

آینده پژوهی تحولات جهان عرب (سه احتمال برای ۲۰۲۵)*

ترجمه: بهمن محمودی‌نیا^۱، علی اصغر محمد علیزاده^۲

چکیده

آینده چگونه خواهد بود؟ پاسخ این سوال پیچیده است و طیف گسترده‌ای از احتمالات را در برمی‌گیرد؛ خوب، بد یا ترکیبی از هر دو. اما بیش از هر چیز ما را غافلگیر خواهد کرد. همانگونه که در بهار عربی به وقوع پیوست، تغییر رویدادها پس از جنگ لیبی و جنگ داخلی سوریه که هیچکدام آنگونه که انتظار داشتیم پیش نرفت. البته، وقتی که در انتظار آینده-ایم؛ امید منطقی‌ترین چیزی نیست که باید در تصمیم ما تأثیر بگذارد: علم و دانش اصلی‌ترین پیش‌نیازها برای کاهش غافلگیری استراتژیک می‌باشد، جهان ما مکانی مملو از عدم قطعیت باقی خواهد ماند. سال‌ها قبل احتمال وقوع چنین طوفان‌هایی در جوامع خاورمیانه و شمال آفریقا راز نبود، هرچند چگونگی و زمان وقوع آنها، یک راز بود. معهدا عدم قطعیت توجیهی برای صبر و انتظار برای آینده نیست. تصمیمات سیاسی بهنگام و بجا تأثیرگذار می‌باشد و سعی مطالعات امنیتی اتحادیه اروپا کمک به تصمیم‌گیری درست است. در این اثر، سه آینده احتمالی برای جهان عرب تشریح می‌شود که کاملاً به تصمیمات سیاست‌گذاران وابسته‌اند. فارغ از تغییرات آب‌وهوایی یا واقعیت‌های قطعی نظیر جمعیت که نمی‌توانیم؛ آنها را تغییر دهیم. قطعاً می‌توان سایر موارد را تحت تأثیر قرار داد، گرچه قطار حوادث ایستگاه را ترک کرده، تصمیم‌گیران هنوز هم ممکن است بتوانند تصمیمی درست بگیرند. این گزارش درصدد ارسال پیامی امیدبخش است. این اثر ثابت خواهد کرد که آینده بهتر در خاورمیانه و شمال آفریقا لزوماً وابسته به بخت و اقبال نیست. علیرغم این ممکن است آینده به گرفتن تصمیمات صحیح امروز وابسته باشد.

واژگان کلیدی: آینده عرب، خاورمیانه، واقعیت، غافلگیری استراتژیک.

*Florence, Gaub and Alexandra, Laban (2015). Arab futures: Three scenarios for 2020. EU Institute for Security Studies.

^۱ دانشجوی کارشناسی‌ارشد روابط بین‌الملل، دانشکده روابط بین‌الملل وزارت امور خارجه (نویسنده مسئول)

^۲ دانشجوی کارشناسی‌ارشد مطالعات خاورمیانه، دانشگاه شهید بهشتی

مقدمه

حاضرند. نوع چهارم آینده مورد ترجیح می‌تواند در هر یک از سه طبقه‌بندی پیشین جای گیرد (Kosow & Gabner, 2008: 5-13). این اثر نتیجه سه جلسه گرد-همایی گروهی از کارشناسان گروه دوراندیشی عرب در طول سال ۲۰۱۴ و دربردارنده احتمالاتی است که توسط انواع گوناگونی از سازمان‌ها و برپایه بیشترین احتمال ممکن براساس اطلاعات موجود پیش‌بینی شده‌اند، گمانه‌زنی‌ها را تا کمترین میزان تقلیل می‌دهد و قطعیت‌های نسبی یا روندهای کلان را که در ارتباط با منطقه خاورمیانه شناسایی می‌کند و همچنین نشان‌دهنده شش عامل تغییردهنده بازی (روند) است: یعنی آن بخش‌هایی که سیاست‌گذاران روند حوادث را با انتخاب‌هایشان تحت تأثیر قرار خواهند داد. بسته به انتخاب‌هایشان، سه احتمال محتمل برای سال ۲۰۲۵ پیش‌بینی شده است. تمام فرض‌ها تخمین‌ها براساس آنچه گروه کارشناسی آن را هم محتمل و هم موجه‌نما (درست) می‌داند، در نظر گرفته شده‌اند.

این سه سناریو، برآوردهایی از شرایط جاری هستند: در ۲۰۱۵ جهان عرب در حال تجربه سومین شوک فراگیر خود از سال ۲۰۱۱ است و چندین چالش سخت را پیش‌روی خود می‌بیند، خیزشی که جهان را در سال ۲۰۱۱ در شگفتی فرو برد، با آنکه در سطح داخلی شروع شد اما حال پیامدهای منطقه‌ای پیچیده‌ای ایجاد کرده است. از آن زمان به بعد، کانون تمرکز نگرانی‌ها در سراسر منطقه داخلی به سرعت از اقتصاد به امنیت تغییر یافته است. بنابراین موضع سیاست‌های داخلی، از اصلاح به دستورکار امنیتی تغییر کرده و این واقعیت را که مباحث اقتصادی یکی از عوامل پیشرانی بودند که منجر به ناآرامی‌های ۲۰۱۱ شده‌اند؛ را

تصور کردن آینده کار دشواریست، با وجود نشانه‌های معین قابل پیش‌بینی و قابل تشخیص، کارشناسان بارها برای پیش‌بینی حوادث مختل‌کننده نظیر بهار عربی سردرگم بودند؛ بنابراین اصلی‌ترین مسئله در پیش‌بینی آینده این نیست که بصیرت پیشین درباره آن وجود ندارد، بلکه تغییر و تحولات بسیاری هستند که با هم عمل می‌کنند و ما بایستی تأثیراتشان را در نظر بگیریم، خلاصه آنکه معمولاً چندین آینده محتمل در هر دوره زمانی مشخص وجود دارد. مطالعات آینده‌پژوهی در پی کاستن از عنصر غافل-گیریست: آنها بسیاری از آینده‌های محتمل را به سناریوهای محتمل یا در واقع مرجح تقلیل می‌دهند و بنابراین سیاست‌گذاران را با انتخاب‌هایی برای شکل دادن به آینده به روش خاصی آشنا می‌سازند. زمانیکه ما شرایط مشخصی را متصور شویم، نه تنها می‌توانیم انتظار پاسخ‌هایی را داشته باشیم بلکه همچنین می‌توانیم انتخاب‌هایمان را به شیوه صحیحی پی‌ریزی کنیم. با این وجود مطالعات آینده^۱ هرگز مدعی پیش‌بینی درست آینده معین نیست. آینده احتمالی می‌تواند به چهار نوع تقلیل یابد: آینده ممکن، آینده‌ای قابل تصور و در نتیجه نامحدود است؛ زیرا دانشی را می‌طلبد که ما در حال حاضر بدان دسترسی نداریم.

آینده موجه‌نما (درست)، آینده‌ای است که طبق دانش فعلی ما به وقوع خواهد پیوست و از این‌رو بیشتر براساس اطلاعات ماست تا براساس حدس و گمان، آینده محتمل، آینده‌ای است که احتمال وقوع دارد زیرا که بخشی از آن نتیجه روندهای فعلی هستند و در نتیجه امتدادی از زمان



نادیده می‌گیرد. درحالی‌که نیروهای امنیتی در سراسر منطقه بیش از حد استفاده می‌شوند (تقویت شده‌اند) بودجه‌های دفاعی در تمام منطقه افزایش یافته است. خلا- های امنیتی که در پی وقایع ۲۰۱۱ آشکار شدند (از لبنان گرفته تا عراق، سوریه، سینای مصر، کوه‌های جنوبی الجزایر، کوه‌های تونس و لیبی) بزرگتر شده‌اند و در همین حال شبکه‌های غیرقانونی موجود رشد کرده‌اند و تبدیل به سازمان‌های جهادی کاملی شدند و در سراسر منطقه زنگ خطر تروریسم به صدا درآمده که اغلب نیروهای نظامی با آن مبارزه می‌کنند نه سرویس‌های اطلاعاتی و امنیتی داخلی. این مسئله موجب تقویت مجدد نقش سیاسی نظامیان می‌گردد درحالی‌که مجموعه‌ای از قوانین ضدتروریسم مخالفت سیاسی را مرادف با فعالیت تروریستی می‌داند؛ و در نتیجه اصلاح بخش امنیتی عملاً در سراسر منطقه به تأخیر افتاده است.

بنابراین مشکلات داخلی و بحران‌های دولت‌های عرب به سطح منطقه‌ای سرایت کرده و تنش‌های از پیش موجود را تشدید کرده است. مخالفت بین ایران و کشورهای خلیج- فارس در چشم‌انداز سیاسی مصر نمود پیدا کرده تا جائیکه مرسی متهم به تبانی علیه مصر با همراهی حماس و ایران شده بود. در سراسر منطقه اخوان المسلمین، حماس، حزب -اله، ایران تا ترکیه و قطر (که به نظر سیاست خارجی‌اش در زمان نگارش این اثر در حال بازبینی است) در حال حاضر در برابر ائتلاف محافظه‌کار به رهبری عربستان سعودی، امارات متحده عربی و مصر قرار گرفته‌اند. دومی (امارات) بیشتر نقش خود را بعنوان بازیگر فعال سیاست خارجی واگذار کرده و بیشتر کنار کشیده تا اینکه بطور

سازنده در سیاست‌های روز وارد شود، درحالی‌که سیاست- های منطقه‌ای وارد «دوره خلیج فارسی» شده است. به هر حال، دولت‌های خلیج‌فارس از صرفاً نظاره‌گر سیاست خارجی بودن به سیاست‌گذاری در سیاست خارجی (مانند قطر) تغییر رویه داده‌اند اما در مورد موضوعات و ابزارهای سیاست خارجی با یکدیگر اختلاف دارند. گرچه فلسطین بطور سنتی در قلب سیاست‌های منطقه‌ایست اما تا زمان جنگ غزه در ۲۰۱۴ کنار گذاشته شده بود، با وجود این بحران موجود (فلسطین)، باتوجه به دلیل سایر حوادث پیش‌رو مانند اشغال سرزمین‌های عراق و سوریه توسط داعش (ISIL) و از هم پاشیدگی لیبی که هر دو واکنش منطقه‌ای را در پی داشته، از کانون توجهات دورمانده‌اند.

به لحاظ اقتصادی منطقه شدیداً با چالش روبروست: در ۲۰۱۲ سرانه تولید ناخالص داخلی (GDP) جهان عرب پایین‌تر از میانگین جهانی ۱۱/۹۷۵ دلار، در ۷/۹۸۱ دلار قرار داشت و نابرابری بسیار گسترده‌ای در سراسر منطقه وجود دارد (سرانه تولید ناخالص داخلی یمن ۲/۲۸۳ دلار است، درحالی‌که سرانه تولید ناخالص داخلی قطر ۱۰۲/۲۱۱ دلار است. منطقه به وضوح در زمینه تولید و توزیع ثروت با مشکلاتی جدی روبه‌روست. با گسترش جنگ در منطقه، نظام‌های اقتصادی موازی (با همین شرایط جنگی) گسترش یافته‌اند که به این چرخه خشونت دامن می‌زند. سوریه از یک دولت احاطه شده با مشکلات اقتصادی به کشوری دارای یک اقتصاد جنگی^۲ تمام‌عیار تبدیل شده، درحالی‌که سوریه قبل از جنگ نیز با مسائل اقتصادی چندی از قبیل- خشکسالی‌های طولانی، افزایش در قیمت‌های غذایی و اجرای اصلاحات برای ورود به

نادیده می‌گیرد. درحالی‌که نیروهای امنیتی در سراسر منطقه بیش از حد استفاده می‌شوند (تقویت شده‌اند) بودجه‌های دفاعی در تمام منطقه افزایش یافته است. خلا- های امنیتی که در پی وقایع ۲۰۱۱ آشکار شدند (از لبنان گرفته تا عراق، سوریه، سینای مصر، کوه‌های جنوبی الجزایر، کوه‌های تونس و لیبی) بزرگتر شده‌اند و در همین حال شبکه‌های غیرقانونی موجود رشد کرده‌اند و تبدیل به سازمان‌های جهادی کاملی شدند و در سراسر منطقه زنگ خطر تروریسم به صدا درآمده که اغلب نیروهای نظامی با آن مبارزه می‌کنند نه سرویس‌های اطلاعاتی و امنیتی داخلی. این مسئله موجب تقویت مجدد نقش سیاسی نظامیان می‌گردد درحالی‌که مجموعه‌ای از قوانین ضدتروریسم مخالفت سیاسی را مرادف با فعالیت تروریستی می‌داند؛ و در نتیجه اصلاح بخش امنیتی عملاً در سراسر منطقه به تأخیر افتاده است.

بنابراین مشکلات داخلی و بحران‌های دولت‌های عرب به سطح منطقه‌ای سرایت کرده و تنش‌های از پیش موجود را تشدید کرده است. مخالفت بین ایران و کشورهای خلیج- فارس در چشم‌انداز سیاسی مصر نمود پیدا کرده تا جائیکه مرسی متهم به تبانی علیه مصر با همراهی حماس و ایران شده بود. در سراسر منطقه اخوان المسلمین، حماس، حزب -اله، ایران تا ترکیه و قطر (که به نظر سیاست خارجی‌اش در زمان نگارش این اثر در حال بازبینی است) در حال حاضر در برابر ائتلاف محافظه‌کار به رهبری عربستان سعودی، امارات متحده عربی و مصر قرار گرفته‌اند. دومی (امارات) بیشتر نقش خود را بعنوان بازیگر فعال سیاست خارجی واگذار کرده و بیشتر کنار کشیده تا اینکه بطور

عربستان سعودی، قطر و امارات متحده عربی هزینه‌های عمومی‌شان را بطور معناداری افزایش داده‌اند. ضمناً، پیش-بینی‌ها حاکی از کاهش تقاضای بازار جهانی نفت با توجه به افزایش غیررسمی تولید نفت در ایالات-متحده و افول تقاضای جهانی است (FAO, 2011:51).

تمام دولت‌های عرب با بحران هویت ملی درگیرند، همانگونه که در اظهارات فعلی در مورد کنار گذاشتن دولت‌های سایکس-پیکو عنوان می‌شود. زیرا که اصلی‌ترین ایدئولوژی سیاسی منطقه‌گرایست تا ملی‌گرایی صریحاً در تلاش است تا دولت‌های عربی را در راستای رسیدن به همین هدف منسوخ شده اعلام کند. هر دو ایدئولوژی (ملی‌گرایی و اسلام‌گرایی) تحت تأثیر فرقه‌گرایی هستند که هم از سوی دولت‌ها و هم توسط گروه‌های محلی استفاده می‌شود؛ زیرا که این ایدئولوژی‌ها، اعراب را به غیرعرب (مانند کردها، اسرائیلی‌ها یا ایرانی‌ها) یا یک نوع اسلام را بر اسلام دیگر ترجیح می‌دهند. سه جریان مجزای اسلام سیاسی در بعد از بهار عربی پایه عرصه وجود نهاده‌اند، هرچند این برداشت‌ها اساساً برگرفته از حوادث ۲۰۱۱ نبوده‌اند؛ مانند اسلام‌گرایی محلی که توسط حماس، النهضه و اخوان المسلمین نمایش داده می‌شود؛ اسلام‌گرایی اقتدارگرا که توسط عربستان و متحدانش نمایندگی می‌شود و اسلام‌گرایی انقلابی که توسط گروه‌هایی مانند داعش، القاعده، بیت‌المقدس و جبهه النصره نمایندگی می‌شود. هر سه جریان در یک بازی با حاصل جمع صفر^۵ گرفتار شده‌اند. جوانان، محرکان اصلی حوادث ۲۰۱۱ موفق به بهره‌برداری از سیر بهار عربی نشدند و اکثراً کنار رفته و سرخورده شده‌اند.

اقتصاد بازاری مواجه بود. براساس شاخص توسعه انسانی، امروزه سوریه به جایی که ۳۷ سال پیش بود؛ برگشته است و حتی با نرخ رشد خوش‌بینانه سالیانه ۵ درصد، ۳۰ سال زمان خواهد برد تا به ارزش تولید ناخالص داخلی سال ۲۰۱۰ برگردد (Yazigi, 2014: 1)؛ اما سوریه تنها نمونه-ای از چندین اقتصاد خسارت‌دیده به دلیل وجود خلا امنیتی است؛ در سایر جاها مانند لیبی یا عراق ناامنی موجب دلسردی فعالیت اقتصادی، پیدایش اقتصادهای سایه و دلسردی سرمایه‌گذاری خارجی شده است. در نتیجه شگفت‌آور نیست که منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا (منا) یکی از مناطق جهان با کمترین میزان سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی^۳ می‌باشد. هزینه‌های شدید جنگ (هزینه-های واقعی مالی بعلاوه نبود فرصت‌های اقتصادی) در منطقه از زمان ۱۹۴۸، ۱۲ تریلیون دلار تخمین زده می‌شود.

اقتصادهای درگیر با بحران منطقه مانند مصر و لیبی، نتیجه یکی شدن تحولات هستند. تحولاتی از فساد گرفته تا به تأخیر انداختن اصلاحات، سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی اندک، سرمایه‌داری درباری^۴ و فقدان منابع است. نیاز مبرمی برای اصلاحات نیازمند توجه به زمینه‌های شرایط تجاری فاسد، وجود اقتصاد سایه در حال اوج‌گیری، افزایش بیکاری و افزایش قیمت مواد غذایی است. به عبارتی حوادث ۲۰۱۱ موجب بالا رفتن انتظارات بین مردم شده و دولت‌ها توان پاسخگویی به آنها را ندارند. با این حال حتی اقتصادهای تحصیل‌دار نیز به دلیل ناامنی دچار بحران شده‌اند. صدور نفت در تمام طول سال‌های ۲۰۱۳ و ۲۰۱۴ در سوریه، عراق، لیبی و یمن کاهش‌یافته، هم‌زمان



روندهای کلان

امر موجب تشدید خشکسالی، کاهش رطوبت خاک، میزان تعرق و تبخیر بالا و تغییر در الگوهای فصلی بارش باران شود. دیگر تأثیر تغییر آب‌وهوایی شامل افزایش سطح دریاها است. گروه بین‌المللی تغییرات آب‌وهوایی، افزایش ۰/۱ تا ۰/۳ میلی‌متری را تا ۲۰۲۵ با تأثیر معناداری بر کشورهای جنوبی مدیترانه به دلیل مناطق ساحلی کم-ارتفاع در کشورهایمانند مصر، مراکش، الجزایر، تونس و لیبی پیش‌بینی می‌نماید. این تغییرات بدتر خواهد شد، بدین دلیل که مناطق ساحلی یکی از مناطق با تراکم جمعیتی بالا در منطقه مدیترانه است.

روندهای کلانی که بعید است چرخش یا تغییر اساسی در چارچوب زمانی پیش‌بینی شده داشته باشند، روندهای کلان خوانده می‌شوند. آنها «فضای محتمل» آینده را تشریح می‌کنند. رشد جمعیت در جهان عرب که در حال حاضر در ۲۰۱۵، ۳۵۷ میلیون نفر است، ادامه خواهد داشت و در ۲۰۲۵ به ۴۶۸ میلیون نفر افزایش خواهد یافت. حتی با وجود پیش‌بینی کاهش رشد جمعیت، پیش‌بینی می‌شود میانگین نرخ کلی زاد و ولد در منطقه در کشورهای عرب بیش از ۳/۱ و بالاتر از میانگین جهانی ۲/۷ برای دوره زمانی ۲۰۲۰-۲۰۱۵ باشد. حتی اگر میزان مولید نیز به سرعت کاهش یابد افزایش جمعیت ادامه خواهد یافت و به دلیل تداوم نرخ زاد و ولد بالا در سال‌های اخیر، درصد بالایی از جمعیت در اکثر کشورها جوان هستند و این افزایش جمعیت مصادف با روند دومی است: شهرنشینی در ۲۰۱۵ بیش از ۵۶ درصد شهروندان عرب در شهرها ساکن بودند و پیش‌بینی می‌شود این تناسب در ۲۰۲۵ به ۶۱/۴ درصد برسد. از عوامل اصلی برای خروج جمعیت از مناطق روستایی در جهان عرب، تمرکز فعالیت‌های اقتصادی در شهرها، مهاجرت به کشورهای ثروتمند نفتی، خشکسالی و جنگ می‌باشد.

تأثیرات گرمایش جهانی و تغییرات آب‌وهوایی: تهدیدات
تغییر آب‌وهوایی همچون گرمایش جهانی و بیابان‌زایی، کمیابی منابع و افزایش سطح دریاها در جهان عرب سه برابر سایر مناطق است. در ۲۰۰۷ گروه بین‌المللی تغییرات آب‌وهوایی افزایش دمای تا ۲ درجه سانتی‌گراد را در ۲۰۲۵ برای جنوب مدیترانه‌ای پیش‌بینی کرد. انتظار می‌رود این



روندهای کلان (تأثیرگذار)	
جمعیت	علیرغم کاهش نرخ باروری رشد جمعیت جهان عرب از ۳۵۷ میلیون نفر به ۴۶۸ میلیون خواهد رسید.
شهرنشینی	میزان شهروندان عرب که در شهرها زندگی می کنند از ۵۶ درصد به ۶۱ درصد افزایش خواهد یافت.
تغییرات آب و هوایی	تغییرات آب و هوایی بطور ویژه ای جهان عرب را دربر خواهد گرفت، همانگونه که در حال حاضر به شدت با چالش های بحرانی کمبود آب و بیابانزایی روبروست، همچنین کمیابی منابع، بعلاوه افزایش سطح دریاها بطور مستقیم نواحی ساحلی پرجمعیت را تحت تأثیر قرار خواهد داد.
انرژی	وابستگی دولت های عرب تولیدکننده نفت به بخش هیدروکربنی با توجه به اقتصاد نفتی شان هم زمان با پیش بینی افزایش تقاضای جهانی، ادامه خواهد یافت.
قیمت مواد غذایی	تمام کشورهای عرب واردکننده مواد غذایی هستند و نسبت به نوسانات قیمت مواد غذایی آسیب پذیر خواهند بود.
نرخ سواد	پیش بینی می شود نرخ سواد افزایش یابد و سطح آن تا ۲۰۲۵ به بیش از ۹۰ درصد برسد.
دسترسی اینترنت	پیش بینی می شود دسترسی به شبکه گسترده جهانی وب از ۲۵ درصد به ۵۰ درصد برسد.
برابری جنسیتی	هرچند پیشرفت ها اندک است، اما تعداد زنان در سیاست و تجارت بطور پیوسته در حال افزایش است.
تغییردهندگان بازی	
بیکاری جوانان	آیا دولت های عرب اقدامات لازم را جهت کاستن از میزان فعلی بیکاری انجام خواهند داد؟
وابستگی به قیمت متغیر مواد غذایی	آیا دولت های عرب قادر به تعدیل تأثیر مخرب قیمت متغیر مواد غذایی خواهند بود؟
نامنی	آیا دولت های عرب قادر به فرونشاندن یا شکست تروریسم و حل نامنی خواهند بود و به چه قیمتی؟
انشقاق منطقی	آیا دولت های عرب به درستی نامنی را از بین خواهند برد و قادر به حفظ خودشان در فضای وسیع نامنی در سوریه، لیبی و عراق خواهند بود؟ و در صورت هسته ای شدن ایران چگونه عکس العمل نشان خواهند داد؟
تغییرات دموکراتیک	آیا مثال تونس موجب تأثیرات ملایم در منطقه خواهد شد؟ آیا دموکراتیزه شدن موفقیت آمیز تونس انگیزه ای برای دموکراتیزه شدن بیشتر خواهد بود و یا شکست فرایند دموکراسی سازی موجب سرکوب بیشتر خواهد شد؟
شمولیت	آیا اسلام سیاسی یک نیروی همگرا می شود و یا از آن جلوگیری خواهد شد و اگر اینگونه شود چگونه عکس العمل نشان خواهد داد؟
آینده احتمالی	
به جوش و خروش آمدن عرب	در این سناریو که محتمل ترین است، موضوعات سیاسی و اقتصادی بیش از اینکه حل بشوند مدیریت می شوند که منجر به طولانی شدن نامنی و بی ثباتی می شود.
از هم گسیختگی عرب	این سناریو که محتمل ترین حالت بد ممکن است، دولت های عرب در توجه به موضوعات اساسی اقتصادی از آنجا که تنها به امنیت توجه داشتند، شکست می خورند.
خیز عرب	باتوجه به ضرورت مبرم برای اصلاحات، دولت های عرب اصلاحات گسترده اقتصادی را اجرا خواهند کرد که منجر به ترمیم اقتصادی می شود. زمینه ای برای آینده درخشان پیش رو است.



بیشتر از منابع گازی رسمی استخراج گاز شیل در الجزایر و لیبی قبل از ۲۰۱۸ غیرمحمول است، به علاوه این کشورها از لحاظ ژئوپلیتیکی بی‌ثبات‌اند. دوماً، انقلاب شیل در شمال آمریکا و با کشف میدین عظیم گازی غیررسمی در ایالات-متحده، کانادا و به احتمال اندک مکزیک از نظر انرژی بیشتر خودکفا می‌شوند. این امر عامل مهمی در کاهش علاقه ایالات‌متحده به کشورهای خلیج فارس بعنوان تولیدکنندگان انرژی محسوب می‌شود. با این حال ایالات‌متحده از زمان بحران نفتی ۱۹۷۰ واردات خود را از خاورمیانه کاهش داده و حتی قبل از انقلاب شیل، ایالات-متحده واردات در مقیاس استراتژیک را از خلیج فارس متوقف کرده است (Handel, 1980: 55-85). بطور کلی قیمت نفت و گاز حتی اگر در بلندمدت در حال افزایش باشد، ثابت باقی می‌ماند. هرچند کمبود فعلی و در نتیجه افزایش قیمت‌ها به دلیل شوک‌های کوتاه‌مدت مانند جنگ و انقلاب نیست بلکه بیشتر به دلیل افزایش مصرف نفت در آسیاست (که با افزایش تولید نفت شیل مصادف شده است). قیمت‌های مواد غذایی و انرژی به ویژه در کشورهای وارد-کننده مواد غذایی نظیر کشورهای عربی شدیداً به هم مرتبط‌اند. زنجیره کشاورزی-غذایی شدیداً در تمام مراحل تولید، پس از تولید، فرایند ذخیره غذایی، حمل و توزیع و همچنین فرآوری نیازمند انرژی است. در نتیجه افزایش در قیمت‌های انرژی قیمت‌های مواد غذایی را تحت تأثیر قرار می‌دهد؛ کشورهای عربی در قبال این تغییرات آسیب‌پذیر هستند زیرا که تولید کافی برای مصرف داخلی‌شان را متوقف نموده و کاملاً وابسته به واردات مواد غذایی

در ۲۰۲۵، برای دولت‌های عرب تولیدکننده نفت انگیزه محرکی برای اصلاحات وجود ندارد زیرا آنها هنوز هم به درآمد حاصله از فروش نفت و گاز دسترسی دارند گرچه تولید با کاهش مواجه خواهد شد. کشورهای عرب دارای بزرگترین ذخایر ثبت شده نفت در جهان با ۴۳ درصد و همچنین منابع قابل توجه گاز طبیعی می‌باشند. پیش‌بینی می‌شود این روند اتکا به منابع انرژی در آغاز تقاضای انرژی بین سال‌های ۲۰۱۲ و ۲۰۳۵ تا ۴۱ درصد افزایش یابد. تقاضای گاز تا ۲۰۳۵ به ۵۰ درصد خواهد رسید. در حالیکه تقاضای نفت از ۸۷/۴ میلیون بشکه در روز در سال ۲۰۱۱ به ۹۹/۷ میلیارد بشکه در روز در ۲۰۳۵ خواهد رسید. پیش‌بینی می‌شود ۹۵ درصد رشد تقاضا از طرف کشورهای غیرسازمان همکاری و توسعه باشد. چین و هند مصرف-کنندگان جهانی انرژی می‌شوند. تغییر اساسی در حال حاضر نمایان است، زیرا که نفت و گاز عرب بطور فزاینده‌ای برای بازارهای آسیا-پاسفیک آماده می‌شود. پروژه خط لوله نابوکو، ادغام تولیدکنندگان انرژی عرب در بازار بین‌المللی را تقویت خواهد کرد (The World Bank, 2011). اثرات کشف و استخراج منابع گازی غیررسمی (گاز شیل) دوگانه هستند. اولاً، برخی از کشورهای عرب مانند الجزایر و لیبی توسط گزارش میان‌مدت ۲۰۱۳ بازار گاز آژانس بین‌المللی انرژی بعنوان تولیدکنندگان خوش‌آتیه گاز شیل شناخته شده‌اند. الجزایر با تخمینی با ۷۰۷ تریلیون فوت مکعب رتبه سوم جهانی در زمینه منابع گازی شیل دارد و هم اکنون دومین تولیدکننده بزرگ گاز طبیعی به اروپا به شمار می‌رود. هرچند، با توجه به نبود زیرساخت‌ها و زمینه‌های لازم سرمایه‌گذاری و هزینه اکتشافی ۴ تا ۵ برابر

عربی را سرعت خواهد بخشید. درباره برابری جنسیتی نیز پیشرفت‌هایی پیش‌بینی می‌شود، هرچند با وجود شروطی که کشورهای عربی برای حقوق برابر زنان قائل بودند، تمام دولت‌های عرب به غیر از سودان نهایتاً کنوانسیون رفع تمام اشکال تبعیض علیه زنان^۷ را به تصویب رساندند و برخی پیشرفت‌های مهم در چندین سال گذشته به دست آمده است و کشورهایمانند الجزایر، اردن، مراکش و تونس سهمیه‌هایی در مجلس برای زنان در قوانین انتخابات ملی‌شان در نظر گرفته‌اند و شماری از زنان فعالان در تجارت وارد شده‌اند، اما حضور در سیاست به کندی ولی با پیشرفت در حال افزایش است.

تغییردهندگان بازی: بعد از این مرحله به کجا می‌رویم؟

در آینده‌پژوهی تغییردهندگان بازی، رویدادها یا شرایطی می‌باشند که نه تنها تأثیری نامتناسب بر آینده دارند بلکه همچنین عدم قطعیت به همراه خواهد داشت. این مسئله به این دلیل می‌باشد که چندین انتخاب، چندین بازیگر بر رویداد یا شرایط خاص تأثیرگذارند و چندین اتصال به سایر بخش‌های متغیر وجود دارند. شاید مهمترین تغییردهنده بازی بیکاری جوانان باشد. خاورمیانه و شمال آفریقا دارای بالاترین نرخ بیکاری در جهان هستند و شاخص‌های بیکاری پیوسته حول و حوش ۱۰ درصد در سراسر منطقه در حال افزایش است و مهمتر آنکه بیشترین و بالاترین نرخ بیکاری جوانان در جهان را دارا می‌باشند. علیرغم اصلاحات لفاظانه، مسئله (بیکاری جوانان) از سال ۲۰۱۱ بدتر شده است. در حالیکه بیکاری جوانان در سال ۲۰۱۱، ۲۶ درصد

می‌باشند. در ۲۰۱۴ کشاورزی تنها ۳ درصد از تولید ناخالص داخلی منطقه را تشکیل می‌داد و صنعت کشاورزی ضعیف باقی ماند (FAO, Ibid: 5-17). بدتر از آن، دولت‌های عرب بیشترین یارانه‌های غذایی را در جهان را با هزینه ۸/۵ درصد به نسبت تولید ناخالص داخلی‌شان برای یارانه‌های غذایی می‌پردازند. با این وجود این سیاست به دلیل آنکه فقیرترین بخش‌های جامعه را منتفع نمی‌کند ناکارآمد است (The World Bank, 15 february 2013). یکی از جنبه‌های بسیار مثبت، نرخ سواد است که پیش‌بینی می‌شود طی دهه آینده بهبود یابد. نرخ سواد از ۵۵ درصد در ۱۹۹۰ در منطقه تا ۷۷ درصد در ۲۰۱۱ افزایش یافته است و در بین نسل جوان به ۹۰ درصد می‌رسد. هرچند در نتیجه رشد جمعیت، تعداد واقعی بزرگسالان بی‌سواد تنها از ۵۲ میلیون به ۴۸ میلیون کاهش یافته. افزون بر این، در برخی از کشورها، نرخ سواد زنان بزرگسال به نسبت میانگین جهانی کمتر است.

در مورد دسترسی به اینترنت، جهان عرب از سایر مناطق جهان با دسترسی ۲۵ درصد مردم به اینترنت عقب مانده، پیش‌بینی می‌شود این شاخص تا ۲۰۲۵ احتمالاً تا ۵۰ درصد افزایش یابد. در سال‌های ۲۰۱۳-۲۰۱۲ تغییرات شگفتی در الگوهای استفاده از اینترنت در منطقه خاورمیانه عربی رویت شده است: و رسانه‌ای اجتماعی، معاملات الکترونیک و تجارت الکترونیک بعد از خیزش‌های عربی اهمیت مضاعفی را در سراسر منطقه به دست آورده‌اند. ۵۳ میلیون استفاده کننده از اینترنت در عرصه رسانه‌های اجتماعی فعال هستند، این امید می‌رود که افزایش دسترسی به اینترنت توسعه دانش اجتماعی کشورهای



گرچه پیش‌بینی می‌شود نوسان قیمت مواد غذایی و همچنین افزایش قیمت‌ها ادامه داشته باشد ولی دولت‌های عرب محکوم به پذیرش این نوسان قیمت‌ها نیستند و راه‌هایی از قبیل ایجاد یک سیستم هشدار افزایش قیمت مواد غذایی، پایین آوردن قیمت مواد غذایی از طریق بهبود کارآمدی حساب شده، کاهش وابستگی به واردات با استفاده از فناوری‌های جدید در کشاورزی ملی یا در خود حل کردن شوک‌های قیمتی از طریق ایجاد کنترل تجاری و استفاده از ضربه‌گیر شوک‌ها برای کاستن از اثرات آن وجود دارد. تاکنون، تنها تونس، اردن و بحرین چنین اقداماتی را جهت کاهش اثرپذیری از قیمت مواد غذایی به اجرا درآورده‌اند. آیا دولت‌های عرب موفق به کاهش اثرات احتمالاً مخرب نوسان مواد غذایی با انجام اقدامات مناسب، خواهند شد؟

هم بیکاری و هم نوسانات قیمت بالای مواد غذایی مشکل فعلی در جهان عرب را تشدید می‌کند که ناشی از ناامنی داخلی است. خلاهای امنیتی در لیبی، جنوب الجزایر، سوریه و عراق در وهله اول منتج به ظهور مجدد تروریسم شده است، اما انعکاس دیگری نیز داشته است. در کنار آن شبکه‌های جنایتکار نیز افزایش یافته‌اند که فعالیت‌هایی از آدم‌ربایی تا قاچاق انسان را در برمی‌گیرند؛ تمام این اعمال نه تنها عواقب امنیتی بلکه پیامدهای اقتصادی نیز داشته است. هرچند اصلاح بخش امنیتی در حال حاضر توسط دولت‌های عرب که به نوعی با اشکال دیگر ناامنی در حال دست‌وپنجه نرم کردن هستند، کنار گذاشته شده است؛ اگر دولت‌های عرب تصمیم بگیرند دست به کار شوند، اجرای اصلاحات می‌تواند روند رویدادها را تغییر دهد. در این

بود در سال ۲۰۱۴ به ۹/۲۷ درصد رسید و پیش‌بینی می‌شود تا ۲۰۱۸ تا ۶/۲۸ درصد افزایش یابد. گرچه بیکاری موجود بر طبقه‌بندی کارگران غیرماهر متمرکز است، به ویژه میزان بالایی از فارغ‌التحصیلان دانشگاهی بیکار در جهان عرب وجود دارد (ILO, 2013).

مطالعات کنونی تأیید می‌کند که دولت‌های با میزان زیاد جمعیت جوان بیکار مرد خطر شدیداً آشکار و موثری برای فعالیت‌های تروریستی هستند. تمام این عناصر برای جهان عرب قابل انطباق است (PAI, 2011: 37-38)، منطقه‌ای که به صورت خطرناکی بیشترین نرخ زاد و ولد، شهرنشینی و بیکاری جوانان را داراست (ILO, Ibid). بیکاری جوانان چالشی واقعی را بر دولت‌های عرب تحمیل می‌کند؛ آیا آنها قادر به حل آن تا ۲۰۲۵ خواهند بود؟ در مقایسه با سایر عوامل، مانند جمعیت یا تغییرات آب‌وهوایی، بیکاری بخشی است که بهبود آن به سرعت و دقت ممکن است، اگر توجه شود و تصمیمات سیاسی لازم اتخاذ شود. دولت‌های عرب نه تنها در بازار کار به چالش کشیده شده‌اند، بلکه همچنین در بازار مواد غذایی نیز دچار مشکل هستند. گرچه اقتصاد-های عربی ذاتاً بیشتر برپایه کشاورزی هستند، اما افزایش جمعیت منجر به وابستگی شدید به واردات مواد غذایی به‌ویژه در مورد گندم شده است. امروزه، اکثر دولت‌های عربی واردکننده مواد غذایی هستند. قیمت‌های بالای مواد غذایی فقیرترین بخش‌های جامعه را تحت تأثیر قرار می‌دهد و در جوامعی با درجه بالای فقر می‌تواند تأثیرات بسیار مخربی داشته باشد مانند شورش نان و تظاهرات گسترده در مصر.

النهضة نقش تصمیم‌گیرنده در سیاست تونس بازی خواهد کرد و اگر اینگونه شود چه تأثیرات منطقه‌ای بر اسلام‌گرایی محلی در سایر جاها خواهد داشت، به ویژه در جاهایی که اخوان‌المسلمین بعنوان سازمانی تروریستی ممنوع‌الفعالیت شده است؟

آینده محتمل در ۲۰۲۵

این بخش سه سناریو برای جهان عرب را در ۲۰۲۵ تجزیه و تحلیل می‌کند. این سناریوها که برای آینده پیش‌بینی شده‌اند سه وضعیت نهایی محتمل را مشخص می‌کنند؛ و روندهای کلانی که جهت تغییر، نامحتمل هستند را بررسی می‌نمایند و سه روش مختلفی که سیاستگذاران می‌توانند با آنها به بحران‌هایی که خاورمیانه و شمال آفریقا را در ۲۰۱۵ احاطه کرده است را بررسی می‌نمایند. در اولین سناریوی «جوش و خروش عرب» اصلاحات دولت‌های عرب برای تغییر دادن اوضاع کافی نخواهند بود. در سناریوی دوم، «از هم‌گسیختگی عرب»^۸ دولت‌های عرب برای جواب دادن به مسائل ضروری با شکست مواجه‌اند، درحالی‌که در سناریوی سوم «خیز عرب»^۹ دولت‌های عرب موفق به اصلاحات به شکل باثبات می‌شوند.

۱- جوش و خروش جهان عرب

دولت‌های عرب در ۲۰۲۵ با توجه به بیکاری جوانان، تقاضا برای مشارکت سیاسی بیشتر و تهدید تروریسم محلی، با چالش‌های گوناگون مواجه هستند. هرچند طیفی شامل حرکات تروریسم منطقه را در دام جنگ انداخته که اصلاحات را به دلایل امنیتی تا ابد به تأخیر می‌اندازد، بنابراین آتش مستمر خشونت را روشن نگه داشته است.

صورت، آیا دولت‌های عرب موفق به حل معضل جنایتکاری امنیتی و شکست تروریسم خواهند بود؟ در مورد لیبی و سوریه، مسئله حتی بغرنج‌تر است: آیا هر یک از بازیگران قادر به اعمال کنترل خود بر سرزمین‌های خود در دهه آینده و ایجاد ثبات پایدار خواهند بود؟

نامنی همچنین در سطح منطقه‌ای یک نگرانی عمده است:

از هم‌گسیختگی لیبی، عراق و سوریه تهدیدی فوری برای سرایت به همسایه‌هایشان در الجزایر، تونس، لبنان و اردن با تسلسلی از بی‌ثباتی است. آیا دولت‌های عرب توان ایستادگی یا مصون ماندن از اثرات نامنی همسایگان را خواهند داشت؟ احتمالاً ایران در دهه آینده هسته‌ای می‌شود و تأثیر فوری آن بر منطقه می‌تواند منجر به قدرت‌گیری متحدانش از قبیل حماس و رژیم سوریه شود (Samaan, January 2012). پیش‌بینی می‌شود فرقه‌گرایی که اکنون نیز هویداست، می‌تواند بیش‌ازپیش اوج گیرد هرچند این رویداد محدود به خاورمیانه و خلیج فارس خواهد ماند.

در سطح سیاسی، اکثر دولت‌های عرب یا به سیستم قبلی برگشته‌اند یا در چالش برای ایجاد نوع جدیدی از دولت هستند. یگانه مورد تاکنون موفق تونس است. پیش‌بینی می‌شود که تا ۲۰۲۵ به سمت دموکراسی حرکت کند یا به یک نظام اقتدارگرا برگردد. هر دو حالت با اما و اگر روبرو-ست، آیا امواج تحولات تونس بر منطقه تأثیرگذار خواهد بود و یا تلاش دوباره برای دستیابی به دموکراسی احتمالاً به بی‌ثباتی بیشتر منجر خواهد شد؟ شبیه به همین سوال درباره اسلام‌گرایی محلی، به ویژه اخوان‌المسلمین و زیر-مجموعه‌های منطقه‌ای‌اش حماس و النهضة مطرح است. آیا



نیاز به اجرای توافقنامه جامع تجارت آزاد منطقه عربی (گافتا)^۱ ۱۹۹۷ را در ۲۰۱۵ اجرایی کردند، ولی در اجرای سایر اقدامات سودمند؛ مانند بازار مشترکی که در اصل برای ۲۰۲۰ طراحی شده بود پیشرفتی نداشتند؛ شاید اوضاع از این هم ناامید کننده‌تر باشد و توافقنامه بزرگ تجاری منطقه عربی تأثیر مثبتی بر تولید ناخالص داخلی یا در واقع نرخ بیکاری نگذاشته باشد (UNESCWA, 2014: 15582-); زیرا که تجارت درون منطقه‌ای اصولاً پایین بوده و در حال حاضر برداشتن تعرفه‌های پایین نیز تنها تولید ناخالص داخلی کشورهای عربی را تا ۱ دهم درصد افزایش داده است، هرچند واردات و صادرات عربی را تا حدی افزایش داد. بیکاری به میزان زیادی در سراسر منطقه در نتیجه گافتا کاهش یافت اما این کاهش اساساً در بین بی-کاران غیرماهر بود و هرگز تأثیر چشمگیری نداشت: از ۲۰۱۵ تجارت در بین کشورهای عرب در مصر تا ۵ دهم درصد و در عربستان سعودی تا ۱ دهم درصد کاهش یافته و بدتر آنکه، دقیقاً بیکاری تا ۳ دهم درصد در الجزایر و لیبی افزایش داشته است (ILO, 2013). در نتیجه صرف آزادسازی تجاری تأثیر مورد انتظار را بر مشکل کهنه و مزمن بیکاری جوانان نداشته است.

مضاف بر این، دولت‌های عربی که با چالش‌های اقتصادی بزرگتری مواجه‌اند؛ برای تأمین یا کسب سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی جهت ایجاد شغل نیز شکست خورده‌اند. مصر که موفق به جذب شماری از برندهای فناوری ارتباطاتی از قبیل میکروسافت، اوراسل، ودافون در روزهای آغازین حکومت رئیس‌جمهور مرسى شده بود چندین سرمایه‌گذار را در نتیجه نبرد ادامه‌دار علیه تروریسم از

جنگ‌های طولانی و مستمر در سوریه، لبنان، سرزمین‌های اشغالی، عراق، یمن، مصر، لیبی نه تنها همگرایی منطقه‌ای را مانع شده بلکه با وسعت بیشتر توسعه اقتصادی را با مانع روبرو کرده است. بیکاری جوانان، محرک اصلی ناآرامی‌های ۲۰۱۱ هم اکنون بعنوان نتیجه بدیهی تحولات جمعیتی و این واقعیت که بازارهای کار توان جذب جویندگان کار، به ویژه با تحصیلات بالا را ندارند، ۳۰ درصد شده است. هر-چند دولت‌های عرب مبادرت به اجرای برنامه‌های اصلاحی بزرگی کرده‌اند که در تلاش‌اند مهارت‌ها را با تقاضای کارفرمایان در بعد از بهار عربی انطباق دهند ولی نتایج زیاد دلگرم‌کننده نبوده است (Urdal, 2006: 607-29). تاکنون برخی دولت‌ها، نظیر تونس و اردن موفق به بهبود شرایط کاری جمعیت بالای ماهرشان شده‌اند ولی سایرین ناموفق بوده‌اند، بقیه مانند عربستان، به راحتی فرصت را از دست داده‌اند. پادشاهی سعودی به دور از نگرانی در شرایط داشتن بدهی‌های اندک و بودجه‌مازاد به حل معضل بیکاری جوانان به وسیله سهمیه استخدامی سعودی برای بازار کار امید بسته است. در عوض، (فعالیت اقتصادی) بخش خصوصی را خفه کرده و هم اکنون با نرخ بالای بیکاری ۳۵ درصد جوانان روبروست. هرچند برخی از کشورها، مانند قطر و امارات متحده عربی، موفق به بهبود کیفیت نظام آموزشی‌شان شده‌اند، اکثر دولت‌های عرب در رسیدن به نیمه دوم حل بیکاری جوانان یعنی اشتغال‌زایی شکست خورده‌اند (ILO, 2013).

برای شروع، همگرایی اقتصادی که انتظار می‌رفت بازار کار را سروسامان دهد با شکست مواجه شده است. گرچه دولت‌های عرب به اهمیت همکاری پی بردند و درنهایت

باشد. داعش که در ۲۰۱۴ پا به عرصه گذاشت بعد از عقب‌نشینی از سوریه در عراق متحمل چندین شکست شده است، اما هنوز توان عملیاتی دارد. که بخش زیادی به دلیل سازش با القاعده و وابستگان جهانی آن است که منجر به دسترسی داعش به پول و تجهیزات شده و در نتیجه حامیان مالی دیگری جایگزین حامیانی می‌شوند که در اوایل ۲۰۲۰ از دست داده بود. گرچه داعش بطورکامل از بین نرفته است با وجود این دایره عمل آن به عرصه عراق محدود شده و این امر از شدت نگرانی‌های منطقه‌ای نسبت به گسترش خلافت تروریستی کاسته است.

در سطح داخلی، اخوان المسلمین حقیقی بطورخاص شاخه‌های مصری، قطری و اردنی را به هنگام جذب داوطلبان تحت تأثیر قرار خواهد داد. اما این تنها جریان موجود نیست، بلکه چندین سازمان جهادی پا به عرصه وجود گذاشته، انشقاق یافته و در طی دهه گذشته خود را باز می‌یابند اما هدف یکسانی خواهند داشت تا در اصل دولت‌های عرب را به منظور تغییر رژیم و ایجاد برخی از انواع دولت اسلامی به زحمت بیندازند. تاکنون، این گروه‌ها از تشکیل گروهی منسجم و واحد ناکام مانده‌اند و در مواقعی به جنگ‌های داخلی شدید روی آورده‌اند. از دیدگاهی مثبت می‌توان گفت جنگ علیه تروریسم دولت‌های عرب را متحد کرده است.

برخی از رژیم‌های عرب با چالش‌هایی شدیدتر از ایده‌هایی که از آن سوی مرزها می‌آیند روبرو هستند، ناامنی در سوریه و لیبی و احتمال هسته‌ای شدن ایران در مجموع منطقه باعث بی‌ثباتی منطقه می‌شود. جنگ داخلی سوریه که هم اکنون در پانزدهمین سال خود به سر می‌برد، به

دست داده است. سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در جهان عرب در ۲۰۲۵ یا به سمت کشورهای بطور سنتی باثبات خلیج‌فارس یا به سمت تونس، تنها کشوری که نه تنها موفق به جذب سرمایه‌گذاری در صنایع نساجی شده بلکه همچنین در مهندسی هوایی شده است، رهسپار است. در نهایت، یک پیمان عربی به استخدام تحصیل‌کردگان از کشورهای غیرخلیج‌فارس در کشورهای خلیج‌فارس با توجه به ملاحظات امنیتی کمک می‌کند. میزان بالای بیکاری جوانان زمینه مناسبی برای انواع نا آرامی‌های داخلی فراهم کرده است. که اولین و مهمترین آن مسئله تروریسم است که علیرغم برخی پیروزی‌های تاکتیکی صورت گرفته توسط نیروهای امنیتی در حال تبدیل شدن به یک معضل است. که بخشی به دلیل استفاده زیاد دولت‌ها از روش‌های سرکوب برای مقابله با آن است. بنابراین، بطور مستمر زمینه را برای پیوستن به تروریست‌ها فراهم می‌کند. هرچند، تا اندازه‌ای، به دلیل ناکامی برخی دولت‌ها در نابودی کامل شبکه‌های تروریستی است. آن دولت‌هایی که بودجه و ابزارهای لازم را برای سرکوب شدید شبکه‌های تروریستی دارند مانند عربستان سعودی و مراکش موفق شده‌اند تا این مسئله را متوقف کنند؛ سایرین، مانند مصر و الجزایر کمابیش این موضوع را بدون اینکه آن را تاکنون بطور کامل حل نمایند، متوقف کرده‌اند. و در نهایت، دولت-

هایی که خشونت طولانی را تجربه کرده‌اند و کم‌وبیش دولت‌های از کار افتاده هستند مانند لیبی، سوریه، لبنان، یمن و عراق گمان می‌رود بخش‌هایی از سرزمین را به شبکه‌های تروریستی واگذار نمایند. روی هم رفته، این مشکل بیشتر محدود و کنترل شده است تا اینکه حل شده



صنعت، مراقبت‌های بهداشتی، جهانگردی و کشاورزی اگرچه کامل نبود نشده‌اند ولی به شدت دچار خسارت شده‌اند. جنگ برای کشور چندین میلیارد یورو هزینه مستقیم و یک میلیارد یورو با از دست رفتن فرصت تولید، هزینه در برداشته است (The Word Bank, 2013).

در مقایسه با سوریه در حال حاضر با نظارت نماینده عالی سازمان ملل متحد^۱، لیبی به آرامی در حال بازسازی خود بعد از جنگ داخلی طولانیست که با سقوط معمر قذافی به وجود آمده است. با این وجود لیبی با کانون‌های قابل توجهی از بی‌ثباتی و تروریسم در سراسر کشور مواجه است. ثبات نصف و نیمه نیز نتیجه تلاش‌های توان‌فرسای میانجی‌گریانه‌ایست که فرایند دموکراتیک شدن را به پیش می‌برد، اما تا تحقق کامل راه زیادی مانده است. بازسازی نیروهای امنیتی لیبی از زمان پایان جنگ در پی درگیری‌های شبه‌نظامی و بن‌بست سیاسی چندین بار مختل شده (Regan, 2010: 747-59)، اما پیشرفت‌هایی نیز داشته است.

مناقشه اعراب-رژیم صهیونیستی همچون زخم بازی با بی-ثباتی مستمر که ناشی از انتفاضه اول و دوم، ادامه دارد. در حالیکه اسرائیل موفق به متوقف کردن نیروهای بالقوه حماس نشده، فرایند صلح در نتیجه بن‌بست سیاسی از هر دو طرف به سستی گراییده است. احتمال هسته‌ای شدن ایران، نیز دولت‌های خلیج فارس را با بی‌ثباتی مواجه می‌کند، هم اکنون تهران دولت هسته‌ای نامشخص (مشکوک) قلمداد می‌شود یا اینکه حداقل دولتی در آستانه هسته‌ای شدن با توان به دست آوردن سلاح هسته‌ای در کوتاه‌ترین زمان است. به علت بی‌اعتمادی به همسایگان، تمام دولت-

لحاظ اقتصادی لبنان، عراق و اردن را تحت تأثیر قرار داده اما شرایط امنیتی به لطف به بن‌بست رسیدن شرایط منطقه باثبات است. یعنی شهرها و باریکه‌های اصلی کناره ساحل مدیترانه‌ای در اختیار حکومت سوریه هستند، حال آنکه بقیه مناطق توسط سه گروه مسلط عمده و متحدین کوچک آنها اداره می‌شوند. سه توافقنامه صلح از زمان شروع جنگ در پی بهار عربی به شکست انجامیده، اما دورنماها هم اکنون نسبت به توافقنامه‌هایی که تاکنون انجام شده، بهتر است. ماهر اسد که بعد از مرگ برادرش در ۲۰۲۰ رئیس‌جمهور می‌شود جهت پذیرش یک اعمال قدرت بین‌المللی برای صلح اعلام آمادگی می‌کند. مسئله اصلی این است که مخالفان متحد نیستند، در حقیقت قسمت زیادی از جنگ بین خود نیروهای شورشی است. خستگی از جنگ، ویرانی عظیم و کاهش حمایت از سوی حامیان خارجی برای تمام طرف‌های درگیر در حال حاضر منجر به این واقع‌بینی شده که هیچ طرفی پیروزی نظامی به دست نخواهد آورد. با این حال یکی از اصلی‌ترین موانع این است که هیچ نیروی خارجی تاکنون به مأموریت تقویت صلح که برای کنار گذاشته شدن سلاح‌ها توسط همه طرفین درگیر در این جنگ لازم است، از خود وفاداری نشان نداده است. نیاز قوای نظامی در جنگ در سطح بالایی و در حدود ۳۲۰ هزار نفر است که بسیاری از دولت‌ها جمع‌آوری چنین نیرویی را مشکل می‌دانند. همزمان با اینکه این نیروها مشغول‌اند، بازسازی سوریه می‌تواند شروع شود. بیش از ۷۰ درصد مردم سوریه در حال حاضر زیر خط فقر به سر می‌برند، مراودات تجاری در مقایسه با قبل از جنگ ۴۰ درصد افت داشته است؛ و در همان حال تمام بخش‌ها از قبیل

هوایی ال نینو و بدهی های مالی، تقریباً منجر به ضعف اقتصادی تمام دولت های عرب حتی آن دولت هایی که شاهد ناآرامی های گسترده ای نبودند، گردید.

تروریسم و موج تازه ناآرامی ها منجر به کاهش شدید اشتغال زایی و صنعت توریسم شده است، اولین نشانه تغییرات آب و هوایی و عواقب آن در حال وقوع است. در نتیجه این شرایط نامناسب، سیاست گذاران نتوانستند اصلاحات را به تأخیر بیندازند و اقداماتی را برای کاهش تأثیر شرایط فوری اتخاذ کرده اند. یارانه های انرژی از ۶ درصد رشد ناخالص داخلی در ۲۰۱۴ تا نزدیک به ۲۰ درصد در سال ۲۰۲۵ در مصر، اردن و یمن افزایش خواهد یافت. علیرغم تلاش برای اصلاحات در ۲۰۱۴، مصر در حال حاضر هفت برابر بیشتر نسبت به یارانه های بهداشت و درمان در حال هزینه کردن است که به یارانه های موجود غذایی در کنار افزایش ناگهانی قیمت نان در ۲۰۱۸ مربوط می شود (در پی افزایش مختصری در قیمت جهانی نفت که به دلیل حملات تروریستی همزمان داعش به پالایشگاه های نفت عراق، لیبی و الجزایر است). این امر در مورد یمن نیز صدق می کند، کشوری که درآمدهای نفتی آن در حال کاهش است و امروزه تقریباً در تمام بخش های مربوط به پرداخت یارانه برای سوخت و مواد غذایی با چالش روبروست. در حالی که اصلاح یارانه ها در سال ۲۰۱۴ در تونس بیشتر موفقیت آمیز بود ولی صرفه جویی های حاصله از اجرای اصلاح یارانه ها آنگونه که مورد انتظار بود نتوانست موجب اشتغال زایی شود (Word Bank, 3 July 2014).

شرایط برای یمن وحشتناک است، کشوری که فقر آن از اواسط دهه ۱۹۹۰ شیب تندی پیدا کرده و همچنان در

های شورای همکاری خلیج فارس بیش از پیش در بودجه های دفاعی سرمایه گذاری کرده و بیشتر به یک لفاظی فرقه گرایانه و تهاجمی مبادرت کرده اند؛ و این امر به نوبه خود موجب تشجیع حزب اله لبنان و شبه نظامیان شیعه در عراق شده، در نتیجه بی ثباتی همچنان مهمترین ویژگی منطقه است (Ibid, January 2012).

۲- از هم گسیختگی عرب

در ۲۰۲۵، به نظر می رسد جهان عرب در جبهه های گوناگونی به قهقرا می رود و توسعه ای که طول چندین دهه صورت گرفته معکوس شده و پیشرفت های مهمی که در طی قرن بیستم به وجود آمده بود بی ثمر می شود. جهان عرب کجا اشتباه کرده است؟ مشکلات سال ۲۰۲۵ احتمالاً به ۲۰۱۴ برمی گردد. وقتی که داعش در منطقه ظهور کرد (جدای از عراق) احساس شد که کل منطقه دچار بی ثباتی شدید شده است. به جنگ علیه تروریسم با تمام توان توجه شد و دولت های عرب فراموش کردند تا اصلاحات مهمی که می توانست موجب اشتغال زایی، عامل ابداع و تنوع اقتصادی و شروع برای رشد و ثبات استوار را اجرایی نمایند. پیش بینی های خوش بینانه رشد ۵ درصد و میانگین قیمت پایین مواد غذایی بخشی از مسئله بود، با اعتماد کردن به جلوه های خوش بینانه ای که پیش بینی کنندگان اقتصاد به آنها نشان دادند، تصمیم گیرندگان فریب خوردند و اصلاحات را به تأخیر انداختند اما به جای رشد اقتصادی عربی که صرفاً بعد از ناآرامی های ۲۰۱۱ شروع به بهبود یافته بود، در نتیجه عواملی چند شروع به تحلیل رفتن کرد. ترکیبی از نامنی، بی ثباتی، عدم تداوم یارانه ها و تأثیر پذیری قیمت مواد غذایی از پدیده تغییرات آب و



اجرای موجی از عملیات تروریستی از بزن درو تا بمب-گذاری‌های گسترده^{۱۲} می‌نماید. تلاش برای متوقف کردن این شبکه نه تنها به لحاظ نظامی، بلکه به لحاظ اقتصادی نیز هزینه بالایی دارد. اما در این بین شاید بدترین تغییر و تحول برای تونس باشد، کشوری که تنها ۱۵ سال پیش نمونه‌ای از کشور در حال حرکت به سمت دموکراسی به نظر می‌رسید، حال بیشتر در جهت تبدیل شدن به یک سیستم اقتدارگرا تغییر جهت داده است. با توجه به سال‌ها بی‌ثباتی و تقویت تروریسم، با ریاست جمهوری رشید آمر رئیس پیشین ستاد ارتش تونس در ۲۰۱۹، النهضه و حامیان آن امروزه بیش‌ازپیش متهم به داشتن ارتباط با شبکه‌های تروریستی اسلام‌گرا هستند. سرویس‌های امنیتی، هم در داخل و هم در خارج به بهانه جنگ علیه تروریسم و شبکه‌های جنایتکار اصلاحات را به تأخیر انداخته‌اند.

خلافت جهادی نیز، تونس را نه تنها دموکراسی که مانع رسیدن به هدف خود است، می‌پندارد؛ بلکه همچنین مرکز بی‌دینی، ابتدال، و بی‌عفتی می‌داند که جنگی را علیه عفت و پاکدامنی به پا کرده است.^{۱۳} اظهارات اینچنینی نه تنها نیروهای امنیتی تونس را برای برخورد خشونت‌آمیز علیه اسلام‌گرایی تشویق نموده، بلکه همچنین موجب ترس و نگرانی سرمایه‌گذاران و جهانگردان خارجی شده است. در نتیجه، اقتصاد تونس در یک وضعیت بحرانی قرار دارد. مثل همیشه، ناامنی منطقه‌ای به کشورهایی که در ابتدا آرام بودند تسری یافته، برای تونس و الجزایر، لیبی تبدیل به کابوسی تمام‌عیار شده است. لیبی تبدیل به یک فضای بزرگ بدون حکومت شده که شبکه‌های جنایتکار و

حال افزایش است که به دلیل کاهش صادرات نفت یمن و هم در نتیجه تهی شدن منابع طبیعی و ناامنی داخلی آن است. در دهه اخیر، یمن شاهد بیش از ۵۰۰ حمله در یک سال به زیرساخت‌های انرژی خود بوده که به دلیل نداشتن ملزومات کافی، نبود بودجه کافی و فساد در بخش امنیتی، توان جلوگیری از حملات را ندارد. بعلاوه، یمن فاقد خط لوله از راه خشکی است و برای صادرات متکی به نفت‌کش‌ها می‌باشد که شدیداً این کشور را در برابر دزدی دریایی در دریای سرخ آسیب‌پذیر می‌نماید. روندی که از ۲۰۱۱ شروع شده و موجب نگرانی نه تنها یمن، بلکه تمام دولت‌هایی شده که از این راه برای صادرات گمرکی استفاده می‌کنند. در نتیجه شرایط ناامیدکننده تداوم یافته و سطح فساد به سال ۲۰۰۰ بازگشته است. یافتن شغل و درآمد شدیداً بسته به ارتباطات شخصی یا در واقع منوط به رشوه دادن است. فرقه‌گرایی، پدیده‌ای که تا چندین سال پیش اهمیتی نداشت؛ در حال حاضر در یمن یکی از مسائل شایع است و همچنین: هم حوثی‌ها و هم القاعده شبه‌جزیره عربی به انفکاک شیعه-سنی با اهداف فرقه‌ای در بین مردم یمن دامن می‌زنند.

با این حال، نگرانی اصلی تمام دولت‌های عرب سر به فلک نهادن بیکاری جوانان است. در شرایطی که ویژگی آن سرکوب مخالفت سیار و فشار هرچه بیشتر بر شبکه‌های تروریسم می‌باشد، مردان جوان بیکار یا به شبکه‌های تروریستی در منطقه پیوسته‌اند یا در تظاهرات خیابانی همیشگی و خشن علیه دولت‌ها شرکت جسته‌اند. خلافت، سازمان جانشین داعش، در حال حاضر تقریباً توان عملیات تروریستی در تمام کشورهای عرب را دارد و مبادرت به

لیبی که شدیداً بالا و پایین می‌شود. اما قیمت‌ها به یک ثبات قیمتی رسیده است. با توجه به قیمت جهانی نفت که ۱۰۰ دلار در هر بشکه می‌باشد. خوشبختانه تقاضای جهانی کاهش یافته و مانع از افزایش قیمت خارج از کنترل، شده است.

برای الجزایر کاهش قیمت جهانی نفت خبر خوبی نیست، اقتصاد بیمارش در حال حاضر توسط بخش نفتی‌اش اداره می‌شود و هم‌اکنون نیز با هزینه‌های بالای عمومی (که در ۲۰۱۱ افزایش یافته) و یک هزینه دفاعی سعودی دست‌وپنجه نرم می‌کند. اولین کشور آفریقایی که از ۲۰۱۴ بیش از ۱۰ میلیارد دلار در امور دفاعی هزینه کرده است. الجزایر برای مبارزه علیه شاخه خلافت در مغرب، در کویر جنوبی کشور، هواپیماهای بدون سرنشین، بالگرد و توپ-های خود کششی خریداری کرده است. در طی سه سال، الجزایر بودجه نظامی خود را تا ۶ درصد افزایش داده و مجبور به افزایش مستمر کسری مالی خود شده است. به دلیل اینکه رژیم در جنگ داخلی گرفتار آمده، اصلاحات ضروری مانند تنوع‌بخشی به اقتصاد بطور مکرر به تأخیر افتاده است. گرچه الجزایر در شرایط به نسبت بهتری از لیبی یا در واقع حتی از تونس است. ولی همچنان نبرد علیه تهدیدات تروریستی مانع هرگونه تلاش برای اصلاحات سیاسی شده است (Word Bank, 2014).

با این حال جنگ تنها در آفریقا جریان ندارد، جنگ داخلی سوریه به نظر در حال پایان یافتن است. بعد از ۱۵ سال این امر براساس راه‌حل مذاکره اتفاق نیفتاده است. در پی محاصره ارتش آزاد سوریه، رئیس‌جمهور ماهر اسد در یک چرخش احتمالی در مورد عملیات نظامی سوریه متوجه

سازمان‌های جهادی آزادانه در آن اقدام می‌نمایند. در دنباله تلاش شکست‌خورده دیگری برای گفتگوی سیاسی در ۲۰۲۰ و حمله تروریستی به ساختمان‌های سازمان ملل در حومه طرابلس، لیبی در حال حاضر در حال بیرون آمدن و فرو رفتن دوباره در یک کمای سیاسی است. باقیمانده موسساتی مانند شرکت ملی نفت همچنان با ظرفیت اندک و بازدهی کمتر اما منظم نفتی در کنار همکاری با نیروهای شبه نظامی فعال‌اند؛ اما در سایر جاها، لیبی در سطح محلی بوسیله نیروهای اداره می‌شود که خارج از کنترل طرابلس هستند. برخی از شبه نظامیان، مانند آنهایی که در زنتان و مصراته می‌باشند شروع به ایجاد نهادهای اجرایی برای اداره امور زیربنایی و حتی مراقبت‌های بهداشتی نموده‌اند، برخی به تجارت آدم‌ریایی و فروش سلاح مشغول‌اند. گرچه احتمالاً خشونت‌های لیبی خاتمه می‌یابد ولی برای همسایگان، چه در شمال آفریقا و چه در اروپا یک نگرانی باقی می‌ماند؛ خلا امنیتی در کشور موجب جذب گروه‌های اسلام‌گرا شده که از آن بعنوان پایگاه آموزش تروریست استفاده می‌نمایند و جایگاهی برای شبکه‌های قاچاق انسان که مهاجران را در سراسر (منطقه) مدیریتانه قاچاق می‌کنند. اغلب قاچاقچیان هویت تونس و لیبی دارند، درحالی‌که مهاجران آنها (مشتریانشان) از کشورهای آفریقایی جنوب صحرا هستند، شمار مهاجران ثابت است اما تا ۲۰۰ هزار نفر در سال در طی یک دهه اخیر افزایش می‌یابد. و علاوه بر این، دزدی دریایی به مدیریتانه بازگشته است. قیمت‌های جهانی نفت تغییر نخواهد کرد. صرفاً بدین‌خاطر که عربستان سعودی و کویت اقدام به افزایش صدور نفت خود کرده‌اند و نوسان ایجادشده به وسیله تولید نفت عراق و



نماید. سلاح هسته‌ای ایران که بعد از ترک پیمان عدم گسترش (ان.پی.تی) تحقق می‌یابد و تنش‌های فرقه‌ای را نه تنها در لبنان و یمن، بلکه در سایر جاها نیز دوباره به جریان انداخته: عربستان سعودی و مصر نیز برای خودشان در پی راه‌هایی برای کسب سلاح‌های هسته‌ای هستند و متحدین غیردولتی ایران؛ حماس و حزب‌الله نیز صاحب موشک‌های بالستیک می‌شوند (Ibid).

۳- خیز عرب

عصر خیزش عرب پنج سال بعد از بهار عربی شروع می‌شود، زیرا اقتصاد جهانی و به ویژه منطقه یورو شروع به بازسازی خود می‌کند. همگرایی اقتصادی عرب نقطه عطفی است. اجرای منطقه آزاد تجاری بزرگ عربی (گافتا) در کنار کاهش ۵ درصد هزینه‌های صادراتی و جایگزینی ۲۰ درصد کارگر خارجی در خلیج فارس توسط کارگران عرب منجر به یک تغییر اساسی در اقتصادهای عربی می‌شود. در مصر نرخ بیکاری بین کارگران ماهر تا ۸ در مراکش تا ۷/۲ درصد، در تونس تا ۶/۹ درصد کاهش یافته است (ILO, Ibid). نرخ رشد ناخالص داخلی در تمام کشورهای عرب به ویژه در مصر تا ۶/۲ و در تونس تا ۴/۲ درصد در حال افزایش است. در نتیجه عملی شدن همگرایی جامع اقتصادی چندین دولت عربی (به ویژه مصر) موفق به اجرای اصلاحات آموزشی می‌شوند که منجر به کاهش مستمر بیکاری جوانان می‌شود که هم اکنون تا ۱۸ درصد کاهش یافته است (ILO, 2015). هرچند گافتا یک دهه قبل‌تر مطرح شد و به امضاء رسید اما بطور کامل اجرایی نشده بود. تا ۲۰۱۶ به میزان غیرقابل انتظاری هم برحسب بیکاری جوانان و هم افزایش اقدامات تروریستی در منطقه

لبنان خواهد شد تا هرگونه نیروی باقیمانده مخالف در آنجا را بیرون بیندازد. مضاف بر این، رژیم سوریه قادر به کنترل کامل سرزمین خود نیست و گروه‌های تروریستی متحد با خلافت هنوز هم در سراسر کشور فعال و آماده‌اند. تلفات جنگ داخلی سوریه هولناک است: ۱/۲۳ میلیون سوری جان خود را از دست داده و ۶/۱۴ میلیون نفر در طی ۱۵ سال جنگ داخلی کشور را ترک کرده‌اند.^{۱۴} نه تنها بازسازی زیرساخت‌ها، بلکه بازسازی تمام بخش‌ها از قبیل جهانگردی یا صنعت چندین دهه زمان خواهد برد و صلح نیز بسیار شکننده‌تر از آن به نظر می‌آید که سرمایه‌گذاران خارجی را جذب نماید. در همان حالیکه رژیم تلاش‌های بسیاری برای تحکیم قدرتش به نسبت بازسازی صرف می‌نماید.

جنگ داخلی سوریه موجب شکاف در اقتصاد منطقه شده است. به‌ویژه موجب نگرانی لبنان و اردن است، اردن قادر به کاهش برخی تبعات از دست دادن بازار ترکیه و سوریه است. به دلیل اینکه عربستان سعودی بازار خود را برای محصولات کشاورزی این کشور در ۲۰۱۴ گشود، اما صادرات شدیداً کاهش یافته است. کمک گرفتن از دولت‌های خلیج فارس کمک کرده تا اردن سرپا بماند همانگونه که افزایش واردات منطبق با جمعیت آوارهای که هم اکنون ۸۰۰ هزار نفرند، می‌باشد.

مناقشه فلسطین- رژیم صهیونیستی بالا گرفته و تحولات منطقه‌ای را تحت تأثیر قرار می‌دهد، چرخه تشدید خشونت و سرکوب در حال رسیدن به ابعاد جدیدی است و نه تنها مانع هرگونه تلاش برای صلح می‌شود بلکه درخواست‌های منطقه‌ای برای اقدام علیه رژیم صهیونیستی را تقویت می‌کند.

باشد، همینطور ترکیبی از ظرفیت سیاسی که هدف ضد- تروریسم دارد در قطع راه‌های تغذیه ادامه حیات تروریست‌ها مؤثر بوده است. اما بیشتر باعث بهبود همکاری عربی شده که در کاهش تروریسم موفق بوده‌اند؛ مانند تبادل اطلاعاتی، ایجاد یک سیستم هشدار و دستگیری عربی و مدیریت تقسیم شده مرزی نه تنها باعث افزایش امنیت شده، بلکه همچنین به اعتمادسازی نیز کمک کرده است. حتی دولت‌های عرب در ۲۰۲۵ در نظر دارند تا یک نیروی ایجاد صلح را تحت هدایت اتحادیه عرب به وجود آورند؛ «کلاه سبزه‌ها»^{۱۸} در ابتدا به سوریه اعزام خواهند شد، کشوری که در نهایت یک پیمان صلح زمینه را برای بازسازی آن فراهم خواهد کرد. در کل، تأثیر مثبت همکاری اقتصادی موجب یک حرکت سریع برای همکاری بیشتر می‌باشد. طرحی که تقلیدی از منطقه شینگن اروپایی است که هم اکنون در حال بحث و بررسی است، اکثر دولت‌های عرب محدودیت‌های ویزا را در مورد شهروندانشان اعمال خواهند نمود، با این حال تسهیلات گذرنامه هم‌اکنون در دسترس است.

جنگ سوریه در نهایت از طریق ابزارهای سیاسی خاتمه می‌یابد که شامل وحدت ملی با در برداشتن نمایندگان تمام احزاب درگیر در جنگ و یک هیأت سرپرستی بزرگان اعزامی از دولت‌های اتحادیه عرب می‌شود. یک قانون اساسی جدید تا سال ۲۰۲۶ نوشته خواهد شد و در نهایت صلح سوریه نتیجه خستگی از جنگ، نه تنها از طرف آنهاست که درگیر جنگ در کشور هستند، بلکه همچنین دولت‌هایی که از طرف‌های درگیر در جنگ حمایت می‌کنند، خواهد بود. در حال حاضر بشار اسد در سن ۶۰

رشد داشته است. موضوعاتی که از هر نظر تمام دولت‌های عرب را نگران ساخته است. استمرار ناآرامی بعد از ۲۰۱۵ صرفاً این احساس را به وجود آورده که ناآرامی و بی‌ثباتی بیشتر می‌تواند ادامه داشته باشد و حداقل دولت‌های عرب دریافته‌اند که مسائل شایع بیکاری جوانان منطقه و تروریسم صرفاً هم زمان قابل حل هستند.

ابتکارات چندی، راه‌هایی احتمالی برای خروج از بحران را پیشنهاد می‌دهد، اما به ویژه برنامه کاری در نظر گرفته شده اجلاس جهانی اقتصاد برای منطقه و سرفصل شورای جهانی درباره جهان عرب تأثیر بسزایی داشته؛ که نه تنها قواعد یک سرمایه‌داری مناسب عربی^{۱۵} را عنوان داشته که بر توسعه اقتصادی در کنار تلاش برای عدالت اجتماعی تأکید دارد. همچنین جزئیات یک طرح مارشال عربی^{۱۶} نظیر اجرای مجدد تجربه اروپایی بعد از جنگ جهانی دوم را بیان می‌دارد. طرح (دادوب بعد از طرح آن از طرف بانی آن، ابراهیم دادوب، معاون رئیس بانک بین‌المللی قطر) صندوق عربی توسعه اجتماعی^{۱۷} یک صندوق ۱۰۰ میلیارد دلاری برای بازسازی اقتصادهای بی‌رونق عربی تأسیس کرد که بعد از ۵ سال به اجرا درآمد. طرح شامل حمایت حیاتی از دولت‌های عرب جهت انجام اصلاحات لازمه در یک طرح باثبات اجتماعی است که در نهایت به رشد اقتصادی و اشتغال‌زایی می‌انجامد.

کاهش نرخ بیکاری جوانان منجر به تحلیل رفتن سریع جریان احتمالی استخدام تروریست می‌شود، در همان حالی که دولت‌های عرب هنوز با تهدیدات تروریسم داخلی مواجه‌اند. اما در حال حاضر تهدیدات تروریستی بیشتر اسباب زحمت است تا اینکه یک تهدید بزرگ استراتژیک



بود، نشد - در حقیقت، مخالفت به وقوع پیوسته است. برخی شاخه‌های اسلام سیاسی بیش از سایر جریان‌ها همگرا شده‌اند: سلفی‌گری که در ابتدا در ۲۰۱۴ توسط رژیم مصر پذیرفته شد. در نهایت، حمایت‌ها را به دلیل عدم مخالفت با سرکوب علیه اعضای اخوان المسلمین از دست داد. حزب جدید «إدراجه»^{۲۰}، به درخواست همان رأی‌دهندگان با سرعت زیاد در صحنه ظاهر شد. به نظر رهبری آن روابط نزدیکی با حزب ممنوع‌الفعالیت شده اخوان المسلمین داشته و برنامه‌هایشان به همدیگر شباهت دارد - اما حزب إدراجه به نظر می‌رسد بیشتر تمایل به توافق در مورد موضوعاتی مانند حقوق بشر و برابری جنسیتی نشان می‌دهد و برحسب چشم‌انداز، نزدیکی بیشتری با النهضه در تونس دارد. در الجزایر، فضای باز سیاسی فعلی موجب ایجاد یک حزب سلفی کوچک و غالباً ناموفق شده است.

در کل، اسلام سیاسی و گرایش به آن برخلاف سال‌های ۲۰۱۲-۲۰۱۱ کاهش یافته: اصلاح‌گرایی در حال حاضر بیشتر مورد پذیرش است. نسل جوان ۲۰۱۱ حالا در میانه سن ۳۰ تا ۴۰ سالگی هستند و وارد حزب سیاسی شده‌اند که اصلاح‌ناامیده می‌شود. گرایش به اصلاح در انتخابات مصر، لیبی، تونس و یمن به شدت در حال تاخت و تاز است و مصرانه به دنبال تغییرات عملی همانگونه که در طرح دادوب مطرح شده؛ می‌باشد. گرچه توسط احزاب چپ‌گرای بیرون آمده از جنبش‌های انقلابی ۲۰۱۱ به چالش کشیده می‌شود، با این حال ولی در سطح منطقه‌ای سازمان‌یافته نیست و این احزاب تقاضاهای ۲۰۱۱ را به دستور کار اجتماعی دهه ۹۰ هدایت کرده‌اند ولی گرایش

سالگی به دلیل ابتلا به بیماری دیابت و شرایط قلبی، ضعیف شده است. در نتیجه، بخشی از دولت جدید نخواهد بود، همچنین باثبات شدن سوریه نیز احتمالاً تأثیر مثبتی بر لبنان، اردن و عراق خواهد داشت، نه تنها به دلیل اینکه بازسازی آن موجب فرصت‌های تجاری برای شرکت‌هایی از هر سه کشور می‌شود بلکه به دلیل بازگشت چندین میلیون آواره فشارها را به ویژه از سیستم زیربنایی و اجتماعی اردن و لبنان خواهد برداشت و اصلاحات مهمی که در طول جنگ به تأخیر افتاده بود، اجرایی خواهد شد.

جنبش حقوق مدنی^{۱۹} در سرزمین‌های فلسطینی، مقدمه تشکیل یک دولت ملی متحد است که در حال حاضر امکان تشکیل یک کنفدراسیون اسرائیلی-فلسطینی را فراهم خواهد کرد. در نهایت، لیبی نیز با کمک قابل‌ملاحظه سازمان ملل، دولت‌های اتحادیه عرب و اتحادیه آفریقایی باثبات می‌شود. بعد از چندین سال بی‌ثباتی طولانی، تلاش مشترک الجزایر و مصر تمام رهبران شبه‌نظامی و تصمیم‌گیران سیاسی را بر سر میز مذاکره آورد. این گفتگوها توسط جنبش حقوق مدنی که در سراسر خیابان‌های طرابلس، بنغازی و مصراته برای اعلام تقاضای شهروندان جهت خلع سلاح شبه‌نظامیان و مسئولیت‌پذیری و کار-آمدی حکومت ادامه می‌یابد. کار زیادی برای انجام باقی مانده و جنوب لیبی هنوز کاملاً تحت کنترل دولت نیست اما در پایان زمینه برای بازسازی آماده می‌شود.

بطور کلی، بی‌ثباتی سیاسی هنوز هم در سراسر منطقه به شدت جریان دارد، اما اثرات مخرب سابق را ندارد. تظاهرات منظم در کشورهایی همچون الجزایر و مصر منجر به متکثر شدن حوزه سیاسی، همانگونه که در ابتدا موجب نگرانی

این امر در ابتدا فشار بر دولت‌های خلیج فارس را که به نیت تهران اعتماد نداشتند؛ کنار زد. میانجیگری توسط سازمان ملل و مجموعه اقدامات اعتمادساز در نهایت موجب بهبود در شرایط تنش‌زدایی آرام ولی مستمر گردید. امارات متحده عربی در حال حاضر در پی انعقاد قراردادی درباره جزایر سه‌گانه ایران در منطقه خلیج فارس است، اما امارات متحده عربی ادعای حکومت بر آنها را دارد. همچنین تجدید روابط ایران و دولت‌های حاشیه خلیج فارس تنش‌های فرقه‌ای را در سراسر منطقه کاهش داده. حزب‌الله که سوار بر موج فرقه‌گرایی در یک دهه جنگ داخلی سوریه بود. حالا که به صحنه سیاسی لبنان بازگشته؛ از حضورش در جنگ سوریه شدیداً انتقاد می‌شود. مهمتر آنکه خطر-پذیری حزب‌الله در سوریه، آن را بعنوان یک نیروی بومی از اعتبار انداخته و به لحاظ مالی ضعیف کرده است. هرچند منطقه هم اکنون نیز با چالش‌هایی (مانند مناقشه اعراب - رژیم صهیونیستی، مسئله صحرای غربی، زیر پا گذاشتن حقوق بشر، نبود پاسخگویی و فساد) روبرو است ولی تحولات فعلی نه تنها منجر به درخواست برای توسعه اقتصادی شده، بلکه منجر به توسعه اجتماعی نیز شده است. بهداشت و درمان، آموزش، حمل‌ونقل عمومی و امور زیربنایی همگی بهبود یافته‌اند و تلاش برای رفاه را افزایش داده‌اند. فضای عمومی باثبات رونق بیشتر اقتصادی را در پی داشته؛ سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی نوآورانه در حال افزایش است. تونس و مصر در حال تجربه افزایش ناگهانی جهانگردی نه تنها در نتیجه باثباتی و ارتقاء بخش فرهنگی هستند. یک تغییر نسلی منجر به ظهور اشکال جدید جهانگردی خلاق و ماجراجویانه در نواحی بیابانی مصر،

به اصلاحات پیوسته مورد پذیرش قرار می‌گیرد. فضای باز سیاسی، موجب تأسیس مرکز تبادل افکار شده و اسلام سیاسی نیز امروزه تنها بخشی از یک حوزه فکری متکشر است. بعد از بهار عربی، تونس تغییر رژیم از طریق صندوق آراء، ظهور و سقوط احزاب سیاسی و استقرار یک سیستم سیاسی کثرت‌گرا را تجربه کرده است. به ویژه اصلاح بخش امنیتی تونس موثر واقع شد و هنگام درگرفتن درگیری‌ها در پایتخت در ۲۰۱۹ به دنبال مسابقه فوتبال بین اسپرس اسپورتیو تونس در مقابل باشگاه اسپورتیف اس. فاکیزون. طرفداران النهضه و ندای تونس به صورت مسالمت‌آمیز توسط نیروهای امنیتی از همدیگر جدا شدند. حادثه‌ای که واکنش مثبت رسانه‌ها را در برداشت و اعتماد به نهادهای دولت در تونس از ۲۰۱۱ بطور پیوسته در حال افزایش بوده است.

به مثابه یک مدل حکومتی مسئولیت‌پذیر، تونس به عنوان الهامی برای جنبش‌های مدنی در لیبی، عراق، لبنان و یمن تلقی می‌شود و تمام این دولت‌ها اصلاحات سیاسی زیادی به اجرا درآورده‌اند، به‌ویژه عراق که از سال ۲۰۱۴ راه طولانی را پیمود. عراق بطور کامل در سیستم سیاسی خود بازنگری کرده است (به ویژه با لغو قانون بعثی‌زدایی و تقویت شوراهای شهری) که منجر به همگرایی با اعراب سنی شده و حمایت سابق از داعش پوچ و بی‌معنی شده و حالا بیشتر به یک گروه تروریستی عراقی تبدیل شده است تا یک گروه تروریستی منطقه‌ای، داعش در لبه پرتگاه قرار دارد.

هرچند ایران رسماً برنامه هسته‌ای خود را بعد از رسیدن به وضعیت آستانه تولید بمب اتمی در سال ۲۰۱۶ پایان داد.



۴- کارت‌های شگفتی: غیرمحتمل، اما امکان‌پذیر

در آینده پژوهی، کارت‌های شگفتی. حوادثی (رویدادهای) با تأثیر زیاد، اما با احتمال وقوع پایین هستند. در نتیجه، آنها در بردارنده عناصر قدرتمندی از غافلگیری استراتژیک هستند (Kosow & Gabner, Ibid: 80). نمونه آن شدت واکنش ملی و منطقه‌ای به خودسوزی^{۲۱} محمد بو عزیز می‌باشد، تأثیر چنین رویدادهایی کاملاً می‌تواند تمام جریان‌ها و روندها را تغییر دهد. درحالی‌که برخی از این حوادث را می‌توان با نشانه‌های ضعیف آنها تشخیص داد، (رویدادهایی مانند قیمت بالای مواد غذایی که می‌تواند بی‌ثباتی را در پی داشته باشد)، دیگر رویدادها به سادگی قابل پیش‌بینی نیستند. این کارت‌های شگفتی یا اتفاقات غیرمحتمل اهمیت دارند، چون که آنها تفکر راهبردی و واکنش نظام بوروکراتیک به تحولات پیش‌بینی نشده و غیر-منتظره را برمی‌انگیزند. تصور کردن احتمالی حوادث ویرانگر و غیرمنتظره می‌تواند موجب انعطاف‌پذیری و هوشیاری در زمان وقوع چنین حوادث عجیبی شود، زیرا که هرچند آنها هرگز مورد انتظار نیستند ولی این اتفاقات غیرمحتمل و غیرمنتظره همیشه قاعده‌مند و نظم بسیار تکرار می‌شوند. گروه دوراندیشی عرب^{۲۲}، مجموعه‌ای از کارت‌های شگفتی را شناسایی و پیش‌بینی کرده است که حوادث به احتمال ویرانگر آینده را در منطقه به تصویر می‌کشد.

الف) سلاح‌های شیمیایی در دستان بازیگران غیردولتی: دورنمای توان گروه‌ها یا بازیگران غیردولتی در به دست آوردن سلاح‌های شیمیایی، نه تنها پهنه استراتژیک درگیری‌های متقارن (مانند سوریه و سرزمین‌های تونس، اردن و حتی الجزایر شده است و صنعت جهانگردی، مسافران مسن اروپایی را هدف قرار می‌دهد (از این رو به جمعیت ثروتمند اروپایی توجه دارد) و به ویژه جهانگردی شهری (یک پدیده کاملاً جدید) در شهرهایی مانند تونس، اسکندریه، بیروت و الجزیره شده است.

در نتیجه یک اقتصاد در حال توسعه، اکثر دولت‌های عرب به میزان زیادی موفق به کاستن از یارانه‌ها شده‌اند و کسری مالی‌شان تثبیت شده است. گرچه قیمت‌های جهانی متغیر و بالای مواد غذایی در حال تبدیل شدن به مشکلی برای جهان عرب هستند، راهکارهای مهمی که به اجرا درآمده تأثیرات مخربشان که توسط تغییرات آب‌وهوایی تشدید شده کاهش داده است. دستاوردهای فناورانه، هزینه شیرین‌سازی آب را کاهش داده و در نتیجه تولیدات کشاورزی در حال افزایش است. به واسطه ترکیبی از بازارهای سهام، کنترل تجاری و بهبود تولیدات کشاورزی، دولت‌های عرب توانسته‌اند تا وابستگی‌شان را به واردات غذا مدیریت کنند که بطور چشمگیری بهتر از گذشته است. همانطور که دهه گذشته ثابت کرده است، در حال حاضر نیز تنها راه پیش‌رو همکاری است. اگر دولت‌های عرب خواستار پیشرفت اقتصادی و اجتماعی هستند، نه تنها انتظار همگرایی بیشتر می‌رود بلکه به یقین بر همگرایی سیاسی نیز تأثیر خواهد گذاشت. دولت‌های اتحادیه عرب که در سال ۲۰۲۵ تحت یک بازنگری عمده قرار می‌گیرند، ممکن است از یک نهاد چندجانبه به نهادی فراملی ارتقاء پیدا کنند، هرچند کارشناسان تحقق آن را تا ۲۰۴۰ بعید می‌دانند.

می‌تواند با تمام توان در مصر و حتی در الجزایر و عربستان سعودی دایره عملیات خود را گسترش دهد؛ که این اقدام قطعاً منجر به واکنش غرب خواهد شد.

(و) مرگ بشار اسد: وقتی در اواخر چهل سالگی بشار اسد سوریه وارد جنگ داخلی شد، مرگ اسد به دلایل طبیعی نامحتمل است. اگر او بطور ناگهانی بمیرد، ممکن است راه را برای گفتگوها باز کند. البته به این بستگی دارد که رژیم چه کسی را به جای او تعیین خواهد کرد.

(ز) حمله داعش به غرب: حملات تروریستی گسترده توسط داعش به کشورهای غربی که چندین هزار قربانی را در بر خواهد داشت؛ که می‌تواند واکنش شدید و احتمالاً همه-جانبه نظامی را در برداشته باشد.

(ح) واگرایی شورای همکاری خلیج فارس: کویت و عمان، شورای همکاری خلیج فارس را ترک خواهند کرد. در نتیجه شورای همکاری خلیج فارس سازمانی در جهت منافع سعودی در منطقه قلمداد می‌شود. این اقدام می‌تواند منجر به عقب‌گرد مهمی در تلاش برای همگرایی عربی باشد.

(ط) ظهور یک ناصر جدید: رهبری با حمایت قوی در منطقه ظهور خواهد کرد که قابل مقایسه با جمال عبدالناصر است. نیروی قدرتمندی که امور منطقه را به دست می‌گیرد، چنین شخصی می‌تواند تأثیر مثبت یا منفی بر مناسبات منطقه داشته باشد.

(ی) فاجعه‌ای طبیعی، همکاری عربی را شدت خواهد بخشید: جرقه آغاز همگرایی به تأخیر افتاده طولانی‌مدت عربی، می‌تواند انجام شود، حداقل با فاجعه‌ای طبیعی که همکاری را اجتناب‌ناپذیر می‌کند. دورنمای موجود تغییرات آب‌وهوایی و اینکه چنین بلای طبیعی می‌تواند ناشی از

فلسطینی) را تغییر خواهد داد؛ احتمالاً پای قدرت‌های خارجی را برای جلوگیری از گسترش چنین سناریویی در جاهای دیگر به منطقه باز نماید.

(ب) سقوط آل سعود: مرگ قریب‌الوقوع پادشاهی عربستان سعودی در حال حاضر وسیعاً قابل قبول نیست، ولی عدم ارتباط مستمر بین شهروندان جوان بیکارش بعنوان یک سناریو بطور کلی غیرقابل تصور و غیرممکن نیست. اگر آل-سعود کنترل بر مردم خود را حفظ کند، مبارک و بن‌علی از دست بدهند، این احتمال نه تنها کل منطقه بلکه روابط بین‌الملل را نیز تا حد زیادی دگرگون خواهد کرد.

(ج) جنگ بین عربستان سعودی و ایران: هر دو دولت وارد ادبیات تهاجمی شده‌اند، اما به‌ویژه ریاض در دهه اخیر نیروی دریایی و هوایی خود را تقویت کرده است. با احساس تهدید از سوی ایران، همانگونه که الان نیز وجود دارد. عربستان سعودی از احتمال تلاش ایران برای بستن تنگه هرمز بعنوان بهانه‌ای برای حمله به اهداف ایرانی استفاده خواهد کرد. این جنگ نه تنها تمام منطقه را، بلکه حتی ناظران را نیز درگیر می‌کند.

(د) انقلاب در فناوری انرژی: کشف منابع ارزان و امن انرژی و ذخیره‌سازی آن، می‌تواند توازن ثروت را در منطقه بطور چشمگیری تغییر دهد؛ و می‌تواند دولت‌های تولیدکننده نفت را به بازنگری در وضعیت اجتماعی و اقتصادی‌شان وادار کند. درحالیکه در همان حال می‌تواند به نفع دولت-هایی باشد که بدون معطلی با نوآوری بدان پاسخ خواهند داد.

(ه) جنگ نیابتی از طرف روسیه: مخالفت با روسیه می‌تواند در منطقه بیانگر ورود این کشور باشد، مسکو



حال تغییر است. کشورهای همسایه خاورمیانه و شمال آفریقا در ارتباط خود با هم‌تایان غربی در زمانیکه کمک بین‌المللی از همیشه مهمتر است، به نظر می‌رسد چرخش آمریکا به آسیا موجب خلاء استراتژیک شده است که ممکن است بطور بالقوه توسط کشورهای نظیر چین، هند و برزیل پر شود - اما مهمتر از همه، کشورهای عربی بطور فزاینده- ای برای تکیه بر مسائلی که با آن مواجه هستند، به خود متکی‌اند.

همانطور که در این مقاله بررسی شد، تمام کشورهای عربی با مجموعه‌ای از چالش‌های مشترک روبرو هستند که از بیکاری جوانان تا تغییرات اقلیمی و تروریسم را در بر می‌گیرد. که این امر ممکن است انگیزه لازم برای همکاری‌های عربی را فراهم نماید و این امر نشان می‌دهد که رویکردهای دوجانبه دیگر کافی نیست و هیچ یک از مسائل فوق‌الذکر نمی‌تواند تنها توسط دولت‌های ملی حل و فصل شود.

راه حل مشکلات کشورهای عربی از طریق نهادهای موجود یا نهادهای جدید، چند جانبه‌گرایی می‌باشد، بطوریکه در سال ۲۰۱۵ هم این موضوع یک ضرورت محسوب می‌شود نه یک گزینه انتخابی. چه همگرایی اقتصادی باشد یا همکاری اطلاعاتی، راه‌حل‌ها همیشه منطقه‌ای هستند و هرگز صرفاً ملی نیستند. اگر دولت‌های عرب چرخش اشتباهی در این مسیر داشته باشند، نه تنها با بی‌ثباتی مواجه خواهند شد، بلکه دستاوردهای مهمی که در بیش از چند دهه اخیر داشته‌اند را نیز از دست خواهند داد. اگر آینده از الان (۲۰۱۵) شروع شود. دولت‌های عرب باید اقدام نمایند.

سیل، طوفان شن، زمین‌لرزه یا خشکسالی شدید باشد، حتی انفجار در رآکتور اتمی ایران در بوشهر که در منطقه زلزله‌خیز^{۲۳} قرار گرفته که تنها ۵۰۰ - ۳۰۰ کیلومتر دورتر از دولت‌های خلیج‌فارس است، نیز قابل تصور است.

ک) جنگ بین مصر و اتیوپی: ساخت سد نیل توسط اتیوپی، ناخوشایند قاهره است و از زمان شروع به کار طرح در ۲۰۱۱، مصر چندین بار تهدید به مداخله نظامی کرده است. برای مصر و منطقه این سد می‌تواند به معنای یک پسرفت اقتصادی جدی باشد.

ل) داعش یک دولت می‌شود: تثبیت قلمرو داعش در شمال عراق و شرق سوریه، صدور نفت و تدارک خدمات. هم اکنون نیز به داعش امکان دولت شدن را بخشیده است، اما بسته به اینکه بتواند کنترل خود را تثبیت کند و حتی توسط سایر دولت‌ها به رسمیت شناخته شود؛ این رخداد نه تنها نقشه منطقه را تغییر خواهد داد بلکه تأثیراتی زنجیره‌وار خواهد داشت.

م) کردستان یک دولت می‌شود: سرزمین‌هایی با اکثریت ساکنان کرد در سوریه و عراق که به علت تحولات منطقه تشویق شده‌اند، می‌توانند تبدیل به حکومت‌هایی خودمختار شوند؛ این اتفاق نه تنها بر عراق و سوریه تأثیر خواهد داشت، بلکه احتمالاً سایر گروه‌ها در منطقه نیز تشویق به داشتن دولت‌های جداگانه شوند.

نتیجه‌گیری

در آخر و بعنوان نتیجه‌گیری می‌توان ذکر نمود که همانگونه که جهان عرب و همسایگان آن در معرض انتقال قرار دارند، به همان نسبت نیز نقش کشورهای بیگانه در



1- Food and Agriculture Organization of the United Nations (FAO) (2011). The State of Food Insecurity in the World: How does international price volatility affect domestic economies and food security.

2- Handel. Michael (1980). Surprise and Change in International Politics. *International Security*. Vol.4. No.4.

3- International Labour Organization (2013). Global Employment Trends for Youth (2013). A generation at risk. Geneva (2013). Global Employment Trends (2014). The risk of a jobless recovery. Geneva (2014).

4- Kosow. Hannah and Gaßner. Robert (2008). *Methods of Future and Scenario Analysis: Overview, Assessment, and Selection Criteria*. German Development Institute.

5- Samaan, Jean-Loup (2012). The day after Iran goes nuclear: Implications for NATO. *NATO Defense College*. Research Paper. No. 71.

6- Urdal.- Henrik (2006). A Clash of Generations? Youth Bulges and Political Violence. *International Studies Quarterly*. Vol.50.

7- The World Bank (2011). World Development Report 2011: Conflict, Security and Development Washington.

8- The World Bank (2013). Lebanon: Economic and Social Impact Assessment of the Syrian Conflict. *Report No. 81098-LB*.

9- The World Bank (2013). It is time for the Arab world to invest in people not subsidies.

10- The World Bank (2014). MENA Quarterly Economic Brief: Predictions, Perceptions and Economic Reality.

11- Y-azigi, Jihad (2014). Syria's War Economy. *ECFR Policy Brief*.

¹ Future Studies

² War Economy

³ Foreign Direct Investment (FDI)

⁴ Crony Capitalism

⁵ Non-zero-sum-game

⁶ Shale Gas

⁷ The Elimination of All Forms of Discrimination Against Women

⁸ Arab Implosion

⁹ Arab Leap

¹⁰ Greater Arab Free Trade Area Agreement (GAFTA)

¹¹ United Nations High Representative

¹² Hit-and-run shootings to full-scale bombings

^{۱۳} خلافت اسلامی: رؤیایی که برای جهادی‌های تونس به حقیقت خواهد پیوست (آلمانیتور، ۸ جولای ۲۰۱۴)

^{۱۴} تخمین‌ها از جنگ داخلی لبنان (۱۹۷۵ تا ۱۹۹۰) و تأثیر نسبی آن بر جمعیت این کشور استخراج شده است

¹⁵ Arab Moral Capitalism

¹⁶ Arab Marshall Plan

¹⁷ The Arab Fund for Economic and Social Development (AFESD)

¹⁸ Green Helmets

¹⁹ A civil rights movement

²⁰ New party, 'Inclusion' or Idra'esh

²¹ Self-immolation

²² The Arab Foresight Group

²³ Earthquake-prone Area